

می‌گویند که بطلمیوس دوم، پادشاه مصر، از کاهن بزرگ اورشلیم خواست تا وی هفتاد مترجم را برای ترجمه کتاب شریعت یهود راهی اسکندریه کند. این هفتاد تن، در اتاقهای جدا از یکدیگر محبوس شدند تا هفتاد ترجمه یونانی از متن مورد نظر را به صورت منفرد تهیه کنند. پس از انجام کار، مشاهده شد که تمامی ترجمه‌ها یکسان بوده و هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند، از این رو کار آنان را «ترجمه هفتادی»^۱ نامیدند.

این روایت اگرچه جالب می‌نماید، ولی بی‌تردید افسانه‌ای بیش نیست. هیچ دو مترجمی از یک متن واحد ترجمه‌ای یکسان به دست نمی‌دهند و حتی اگر یک مترجم نیز پس از ترجمه متنی، اقدام به ترجمه‌ای دوباره از آن متن کند، برگردانی متفاوت از ترجمه نخست خود به دست خواهد داد. این مسئله در زبان‌شناسی و به ویژه در چهارچوب کاربردشناسی زبان^۲، تحت عنوانهای گوناگونی در ترجمه مطرح است و در این مختصر نیز سعی بر آن است تا با گذار از این مهم و طرح چند نکته بنیادین، به شیوه علمی نقد ترجمه پرداخته شود و نکاتی چند در این زمینه عنوان گردد.

به صورتی بسیار ساده باید گفت که گوناگونی در ترجمه، در دو سطح واژگان و نحو قابل بررسی است. از این رو، بخش نخست این مختصر نیز به طرح دو عامل گزینش واژه معادل و گزینش جمله معادل محدود خواهد شد.

در ابتدا سعی بر آن است تا از محدودیتهای گزینشی سخن گفته و سپس، اختیارات مترجم را که طبعاً به گوناگونی در ترجمه منجر می‌شود، مطرح سازیم.

بسیاری از واژه‌ها و به ویژه اصطلاحات تخصصی که در اغلب علوم به کار می‌روند، دست کم در دید نخست، از یک معادل واحد برخوردارند. معادل واژه انگلیسی year «سال» است و برای واژه تخصصی phoneme نیز در زبان‌شناسی، معادل «واج» در نظر گرفته شده است. این مسئله البته در مورد بسیاری از واژه‌های زبان صادق نیست. برای نمونه، اصطلاح septuagint که در آغاز این نوشته آمد، در متون مختلف به گونه‌های «ترجمه هفتادی»، «ترجمه هفتاد»، «هفتاد برگردان»، «هفتاد ترجمه»، و جز آن، به فارسی برگردانده شده است. اگرچه تمامی این معادله‌ها، گونه‌های متفاوت از یکدیگر به شمار می‌روند، ولی در اصل از یک معنی واحد برخوردارند. برای واژه world انگلیسی می‌توان معادله‌های «جهان»، «دنیا»، «گیتی»، «عالم»، و جز آن را در نظر گرفت، که هر یک گونه معادل واژه زبان مبدأ، واژه هم‌معنی آن در زبان مقصد است و از آنجا که واژه مورد استفاده در زبان مقصد می‌تواند از یک یا چند واژه به اصطلاح هم‌معنی برخوردار باشد، بنابراین تمامی واژه‌های هم‌معنی در زبان مقصد، که معادل واژه مذکور در زبان مبدأ هستند، می‌توانند معادل آن واژه زبان مبدأ باشند.

این نکته شاید در دید نخست قابل قبول به نظر برسد، ولی چنین رابطه قاطعی در تمامی بافت‌های زبان صادق نیست، زیرا هیچ دو واژه‌ای، دست کم به دلایل زیر، هم‌معنی کامل یکدیگر نبوده و نمی‌توانند در تمامی بافت‌های زبانی به جای یکدیگر به کار روند (- ک، ص ۵۹). در اینجا به ذکر دلایلی در این مورد می‌پردازیم:

نخست این که دو واژه هم‌معنی ممکن است از نظر شمول معنایی^۳ با یکدیگر تفاوت داشته باشند. برای نمونه، معادل واژه car انگلیسی می‌تواند در فارسی «ماشین» یا «اتومبیل» باشد، ولی دو واژه مذکور که در فارسی به کار می‌روند، همواره به جای یکدیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، زیرا «ماشین» از شمول معنایی وسیع‌تری برخوردار است و معنی دستگاه‌های دیگری را نیز در بر دارد. بدین ترتیب جمله «لباس‌هایم را در ماشین ریختم» نمی‌تواند معادل مناسبی برای جمله انگلیسی I threw my clothes into the car. باشد، زیرا چنین برگردانی به نوعی ابهام معنایی در فارسی منجر خواهد شد. بنابراین شاید بهتر باشد که در این جمله منفرد که جدا از بافت مطرح می‌شود، car به «اتومبیل» ترجمه شود، تا مفهوم «لباس‌هایم را در ماشین (لباسشویی) ریختم» به ذهن خطور نکند.

دوم این که دو واژه هم‌معنی ممکن است از نظر هم‌نشینی با واژه‌های دیگر، با هم تفاوت داشته باشند. برای نمونه، اگرچه معادل واژه house انگلیسی می‌تواند «خانه» یا «منزل» باشد، ولی معادل guesthouse انگلیسی حتماً «مهمانخانه» خواهد بود، زیرا صورتی چون «مهمانمنزل» در فارسی به کار نمی‌رود. این نکته در برگردان متون تخصصی دارای اهمیت فراوان است. برای نمونه، واژه «واکه» در زبان‌شناسی معادل "vowel" انگلیسی به کار می‌رود،

اگرچه می‌توان در این مورد از اصطلاح «مصوت» نیز استفاده کرد، ولی اصطلاح «واکه» اشاره مستقیم به «واک» دارد که در معنی لرزش تار آواهاست. در حالی که اصطلاح «مصوت» هیچگونه اشاره‌ای به این نکته نداشته و طبعاً معادل‌یابی از طریق این واژه در برگردان اصطلاحاتی چون devoiced, semivowel, voiceless, voiced و ویژه‌زبان‌شناسی است، بسیار مشکل می‌نماید. در حالی که از طریق واژه «واکه» می‌توان برای این اصطلاحات، واژه‌هایی چون «واکدار»، «بیواک»، «نیم‌واکه»، «واکرفته»، و «واکداری» را ساخت و به کار برد.

سوم این که دو واژه هم‌معنی ممکن است از نظر سبکی با یکدیگر تفاوت داشته باشند. برای نمونه، می‌توان دو واژه «شوهر» و «همسر» را به عنوان معادل‌های مناسب واژه husband انگلیسی در نظر گرفت که جدا از تفاوت در شمول معنایی، با توجه به سبک مورد استفاده در متن زبان مبدأ، در بسیاری از موارد تنها یکی از آنها می‌تواند کاربرد داشته باشد.

این محدودیت در مورد بسیاری از گروه‌های اسمی نیز صادق است. برای نمونه، معادل گروه اسمی The history of philosophy «تاریخ فلسفه» و The philosophy of history «فلسفه تاریخ» خواهد بود، هرچند چنین محدودیتی برای بسیاری از ساخت‌های دیگر چون The purpose of writing وجود ندارد و می‌تواند به گونه‌های متفاوتی چون «هدف از نگارش»، «منظور از نگاشتن»، «دلیل نوشتن»، «هدف از نوشتن» و جز آن برگردانده شود.

بنابراین محدودیت در گزینش واژه معادل از چهارچوبی کاملاً مشخص برخوردار نیست و باید اذعان داشت که حتی اگر در بافتی خاص، ترجمه یک واژه یا گروه واژه، در زبان مبدأ به انتخاب ساخت مشخصی از زبان مقصد منجر شود، همین واژه یا گروه واژه در بافتی دیگر می‌تواند به اختیار، معادل‌های گوناگونی را شامل گردد.

یکی دیگر از محدودیت‌های گزینش واژه، به وحدت کاربرد اصطلاح باز می‌گردد. برای نمونه، اگر مترجمی از اصطلاح «نشانه» به عنوان معادل واژه sign انگلیسی استفاده کرد همین معادل را تا پایان متن به کار ببرد و از کاربرد معادل‌هایی چون «علامت»، «نشان»، «نمون» و «نمودار» و جز آن که به عنوان معادل‌های دیگر این واژه به کار رفته‌اند (ک ۸، ص ۳۴)، پرهیزد.

ب- محدودیت در گزینش جمله

نخستین محدودیت مترجم در انتخاب جمله معادل، در نظر گرفتن جمله‌ای است که بتواند

مفهوم جمله زبان مبدأ را به صورتی دقیق، بدون افزایش یا کاهش برساند. این امکان وجود دارد که برای برخی از جملات زبان مبدأ، جمله‌ای کلیشه‌ای در زبان مقصد به کار رود. برای نمونه، عبارت «According to the United Press... به صورت کلیشه‌ای «به گزارش یونایتد پرسس...» ترجمه می‌شود و برگردان آن به صورت «یونایتد پرسس گزارش می‌کند که...» یا جز آن غیر معمول می‌نماید.

توجه به سبک نگارش جمله زبان مبدأ، یکی دیگر از محدودیتهای مترجم در انتخاب جمله معادل به شمار می‌رود. برای نمونه جمله انگلیسی زیر، که بخشی از نمایشنامه هملت است،

O that this too too sullied flesh

Woulg melt Thaw, and resolve itself into a dew.

به صورت «ای کاش این پیکر بیش از حد پلید، به یکباره آب می‌شد، چون شبنمی می‌گشت و از این عذاب رهایی می‌یافت» و یا چیزی شبیه به آن ترجمه می‌شود و طبعاً جمله‌ای چون «ای کاش این تن که بیش از حد پلید شده است، ناگهان آب می‌شد و مثل شبنمی می‌شد و از یک چنین شکنجه‌ای خلاصی می‌یافت» نمی‌تواند معادل مناسبی به شمار رود.

بدین ترتیب می‌توان گفت که محدودیتهای گزینشی شامل انتخاب صحیح واژه، با توجه به عملکرد آن در ساختهای ترکیبی، سبک و وحدت در کاربرد است و انتخاب جمله معادل با توجه به ساختها کلیشه‌ای، سبک و رسایی پیام است... لیک اگر از این محدوده پا فراتر نهم، در قلمرو اختیارات مترجم قرار خواهیم گرفت و همین اختیارات به گوناگونی در ترجمه منجر می‌شود. در اینجا اختیارات گزینشی را نیز در دو سطح «واژگان» و «نحو» مورد بررسی قرار خواهیم داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف- اختیار در گزینش واژه

معمولاً در میان واژه‌های معادلی که می‌توانند در برگردان یک متن انتخاب شوند، یک یا چند واژه قرضی نیز وجود دارد. در زبان فارسی برای بسیاری از مفاهیم، تنها از واژه قرضی استفاده می‌شود. این واژه‌های قرضی چون «بشقاب»، «استکان»، «قفل»، «فیوز»، «پریز» و جز آن خلثانی را در زبان فارسی پر می‌کنند، زیرا معادلی برای آنها در فارسی نیست. بسیاری دیگر از این واژه‌ها، خلثانی را در فارسی پر نمی‌کنند، ولی می‌توانند به اختیار مترجم انتخاب شوند. در این مورد می‌توان از واژه‌هایی چون «ویزا»، «پاسپورت»، «متد»، «استنتاج» و جز آن یاد کرد. انتخاب این دسته از واژه‌های قرضی بیشتر به سلیقه مترجم مربوط است. برای نمونه، شاید مترجمی درک و خواندن واژه «ویزا» را ساده‌تر از «روادید» بداند و شاید

مترجمی دیگر که سعی بر آن دارد که متن خود را تا حد امکان به فارسی ناب برگرداند، واژه دوم را برگزیند. به هر حال اختیار مترجم تا بدان حد است که متن برای خواننده مفهوم باقی بماند. برخی از مترجمان آنچنان در ترجمه‌های خود به فارسی ناب تعصب نشان می‌دهند که محدودیت نخست خود را که همانا برگردان پیام به صورتی مفهوم است، از یاد می‌برند. برای نمونه:

Each cell of the electrolizer produces the same gas.

«هرخا نیز دستگاه برقکافت یک گونه گاز می‌سازد.»

مترجمی دیگر به استفاده از واژه‌های قرضی و به ویژه واژگان عربی دلبسته است تا جایی که برای نمونه «قایق بادبانی» را به کار نمی‌برد و به جای آن، معادل sailboat انگلیسی را «کرجی شرعی» می‌داند.

تمامی این معادل‌یابی‌ها در چهارچوب اختیارات مترجم قرار می‌گیرد و چنین معادل‌هایی را نمی‌توان نادرست دانست، بلکه باید نوعی خوش سلیقگی یا کج سلیقگی پنداشت.

به هر حال اختیارات مترجم نامحدود نیست. برخی از مترجمان آنچنان در اختیارات افراط می‌کنند که حتی به قلمرو محدودیتها نیز گام نهاده، ترجمه خود را نادرست می‌سازند. یکی از اینگونه اختیارات در چهارچوب گزینش واژه، ترجمه تحت‌اللفظی واژه مبدأ است. برای نمونه، در زبانشناسی در مقابل اصطلاح morpho-phomenic از معادل «واژه - واجی» که برگردان تحت‌اللفظی آن است، استفاده می‌شود. چنین گزینش معادلی در چهارچوب اختیارات مترجم است، زیرا معادلی برای این اصطلاح در فارسی وجود نداشته و این معادل می‌توانسته است انتخاب شود. لیک در جایی دیگر می‌بینیم که frogman به «مرد قورباغه‌ای» ترجمه شده است، در حالی که معادل این واژه در فارسی «غواص» است. شاید مترجمی سعی بر آن داشته تا به جای یک واژه قرضی عربی از ترکیبی فارسی استفاده کند، ولی به هر حال «قورباغه» نیز ترکی است و امتیازی بر «غواص» ندارد.

یکی دیگر از اختیارات گزینش واژه به مسئله ترجمه ارتباطی و ترجمه معنایی باز می‌گردد. تفاوت میان این دو گونه ترجمه، مبتنی بر تفاوت میان مفهوم پیام و معنی است (← ک ۷): مترجم اختیار دارد تا میان ترجمه ارتباطی یعنی توجه به خواننده و ترجمه معنایی، یعنی توجه به نویسنده، یکی را برگزیند و واژه معادل را انتخاب کند. برای نمونه در زبان انگلیسی، زیبایی به گل سرخ تشبیه می‌شود و در فارسی از «پنجه آفتاب» یا «ماه» استفاده می‌شود. بدین ترتیب جمله انگلیسی she is as beautiful as a red rose می‌تواند به اختیار مترجم و بر اساس آن که ترجمه ارتباطی یا معنایی مورد نظر وی باشد، به دو صورت «او چون ماه زیباست» یا «او چون گل سرخ زیباست» به فارسی برگردانده شود.

ب- اختیار در گزینش جمله

نخستین اختیار مترجم در این چهارچوب، افزودن صورتهای خنثی به جمله زبان مقصد است تا ترجمه رساتر و برای خواننده مفهوم تر شود. برای نمونه، می‌توان برگردان جمله انگلیسی زیر را در نظر گرفت:

I sum, Linguistics is the scientific study of language.

«به طور خلاصه [می‌توان گفت که] زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است.»

استفاده از صورتی خنثی در جمله مقصد، مانند آنچه در میان دو قلاب آمده است، می‌تواند در رسایی مطلب مؤثر باشد و کاربرد آن در اختیار مترجم است.

این مسأله در مورد حذف صورتهای خنثی از جمله مبدأ نیز صادق است. برای نمونه:

Semiology, or semiotics, is the science of sign systems.

«نشانه‌شناسی، دانش نظامهای نشانه‌ای است.»

اختیار دیگر مترجم، استفاده از عملکردهای گوناگون نحوی است، برگردان جمله مرکب به ساده، تقطیع یک جمله مرکب طولانی به چند جمله ساده و کوتاه، کاربرد یک گروه واژه به عنوان معادل یک جمله، در نظر گرفتن یک جمله به عنوان معادلی برای یک واژه و جز آن، تماماً می‌توانند در چهارچوب اختیارات مترجم قرار گیرند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که اختیارات مترجم بسیار بیشتر از محدودیتهای اوست و هرچه متن مورد ترجمه گسترده‌تر باشد، محدودیتهای ثابت و اختیارات بیشتر خواهد شد.

حال با توجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌توان به مسئله شیوه نقد ترجمه پرداخت. تعیین ملاکهای روشن و صریح برای قضاوتی درست، در نقد علمی ترجمه، بسیار دشوار می‌نماید. این پیچیدگی و دشواری از آنجا نشأت می‌گیرد که هر مترجم از دیدگاه و با بینش خاص خود، عناصر زبانی را به کار می‌گیرد و منتقد ترجمه نیز از دیدگاه ویژه خود به نقد می‌پردازد. بدین ترتیب بسیاری از نقدهای ترجمه در حکم اعمال سلیقه‌ای دیگر بر سلیقه مترجم را داشته و از دیدگاه علمی پذیرفتنی نیست.

تا اینجا گفتیم که هر مترجم در کار خود با محدودیتهای و اختیاراتی روبروست، بنابراین نقد ترجمه نیز می‌بایست متکی بر محدودیتهای و اختیارات مترجم باشد. عدم توجه به محدودیتهای و درگذشتن از قواعد آن، برگردان متن را به راهی می‌کشاند که در نقد ترجمه به اصطلاحاتی چون «درست» و «نادرست» قابل بررسی است، لیک در چهارچوب اختیارات مترجم، دیگر درستی یا نادرستی متن مقصد مطرح نیست، بلکه می‌بایست با اصطلاحاتی چون «رسایی»،

«روانی»، «سلیسی» و جز آن، به نقد پرداخت.

همانطور که پیشتر گفته شد، محدودیت‌های گزینشی در برگردان متنی از یک زبان به زبان دیگر، شامل انتخاب بجای واژه، با توجه به عملکرد آن در ساختهای ترکیبی، توجه به سبک متن، وحدت در استفاده از اصطلاحات، توجه به روابط دستوری حاکم بر ارکان جمله و بیان منظور نویسنده بدون افزایش یا کاهش در مطلب است، درگذشتن از هر یک از موارد بالا، در نقد علمی ترجمه با برچسب «نادرست» مشخص خواهد شد.

برای روشن تر شدن مطلب، چند نمونه را مورد بحث قرار خواهیم داد.

There are eight ideograms in the Old persian system.

«در دستگاه زبان فارسی باستان هشت هزارش وجود دارد.»

در برگردان فارسی بالا، چند محدودیت گزینشی رعایت نشده است و طبعاً ترجمه بالا نادرست خواهد بود. نخست انتخاب معادل «هزارش» به جای ideogram است. «هزارش» در اصطلاح به واژه‌هایی آرامی اطلاق می‌شود که در برخی از خطوط زبانهای ایرانی میانه به خط بومی نگاشته می‌شدند، ولی به هنگام تلفظ، معادل بومی آن، خوانده می‌شده است. عدم آگاهی از تعریف هزارش، مترجم را بدین راه کشانده تا به جای کاربرد اصطلاحی چون «اندیشه نگار»، از «هزارش» استفاده کند. اشتباه دوم کاربرد لفظ «زبان فارسی باستان» است. بحث در اینجا به خط فارسی باستان مربوط است و هیچ ارتباطی به زبان ندارد.

نکته دیگری که می‌تواند به نادرستی در ترجمه منجر شود، افزودن یا کاستن واژه‌های باردار است. واژه‌های باردار، برخلاف عبارتهای خنثی، به صورتهایی اطلاق می‌گردد که در تغییر معنی جمله نقش مؤثر دارند.
برای نمونه:

Aramaic, a Semitic language, was the international language of southe-western Asia from the middle of the eight century B.C.

برگردان ۱: «آرامی، زبانی سامی، زبان بین‌المللی آسیای جنوب غربی از میانه قرن هشتم پ. م. بود.»

برگردان ۲: «زبان آرامی، که یکی از زبانهای سامی به شمار می‌رود، زبان بین‌المللی آسیای جنوب غربی، از میانه قرن هشتم پیش از میلاد می‌نمود.»

باید گفت که اگرچه برگردان ۲ سلیس‌تر از برگردان ۱ است، لیک به دلیل کاربرد واژه «می‌نمود» برگردانی نادرست به شمار می‌رود. نویسنده به یقین زبان آرامی را زبان بین‌المللی منطقه مورد نظر در آن ایام می‌داند، در حالی که مترجم برگردان ۲، این یقین را به شک مبدل ساخته است. بنابراین باید پذیرفت که برگردان ۱، اگرچه بسیار تحت‌اللفظی است ولی نسبت به برگردان ۲، ارجحیت کامل دارد.

توجه به روابط دستوری حاکم بر ارکان جمله، یکی دیگر از محدودیت‌های ترجمه به شمار می‌رود و عدم آن به نادرستی کار منجر خواهد شد.

It is semantics, that will tell us, how a meaning differs from other meanings or the so-called concepts.

«معنی‌شناسی به ما می‌گوید که یک معنی چگونه با دیگر معانی و به اصطلاح مفاهیم

تفاوت دارد.»

در برگردان بالا، دو محدودیت یعنی توجه به تأکید بر واژه semantics و گزینش معادل «یا» برای حرف ربط or نادیده گرفته شده و ترجمه را نادرست ساخته است.

یکی دیگر از نکاتی که در چهارچوب محدودیتهای مترجم قرار می‌گیرد، حفظ و تطبیق سبک در برگردان متن است و عدم توجه به آن، برگردان را نادرست می‌سازد.

Every language changes over a period of time.

«هر زبانی در گذار زمان بر مرکب تغییر ره می‌سپارد.»

گاهی اوقات مترجم، حتی به هنگام رعایت سبک برگردان متن، توجه به بار عاطفی واژه‌ها را نادیده می‌گیرد و از دیدگاه نقد علمی ترجمه، برگردان نادرست به دست می‌دهد. برای نمونه، می‌توان برگردان عنوان کتاب Cry, the beloved country را به «بنال وطن» مطرح ساخت. انتخاب معادل «بنال» برای Cry، به دلیل بار عاطفی متفاوتی که نسبت به واژه معادل خود در زبان مبدأ دارد، نادرست به شمار می‌رود.

در چهارچوب اختیارات مترجم دیگر صحبت از درستی یا نادرستی نیست. مترجم می‌تواند در قلمروی اختیاراتش، از خود سلیقه یا کج سلیقه‌گی نشان دهد. هر مترجمی نسبت به مهارت خود در کار، برای انتخاب واژه و ساخت جملات، سلیقه‌هایی را اعمال می‌کند و این مهارت تا بدانجا می‌رسد که برگردان، رنگ و بوی ترجمه را از دست داده، برای اکثر خوانندگان دلنشین می‌نماید. این که از دیدگاه نقد علمی، واژه «دلنشین» چگونه قابل تعبیر است، ملاک مشخصی ندارد، لیک به هر حال گیرایی نثر، سادگی و رسایی تماماً به دلنشینی متن مربوطند.

برای روشن شدن این نکته، نگارنده به آزمون ساده‌ای متوسل شد، بدین ترتیب که داستانی کوتاه با رعایت تمامی محدودیتهای گزینشی به سه گونه متفاوت از یکدیگر به فارسی برگردانده شد و از هفتاد دانشجوی رشته ادبیات فارسی که به متن اصلی آشنایی نداشتند، خواسته شد تا از میان آن سه ترجمه، بهترین را برگزینند و دلیل انتخاب خود را بنویسند. جالب اینجاست که تمامی این هفتاد تن، برگردانی را برگزیدند که اختیارات مترجم در آن به نهایت اعمال شده بود، لیک دلیل انتخاب یکسان نبود. چهل و سه تن از این خوانندگان برگردان مزبور را دلنشین می‌دانستند، زیرا هر جمله بدون دوباره‌خوانی قابل درک بود و در کل متن، رنگ و بویی از ترجمه به چشم نمی‌خورد. سیزده تن دلیل گزینش خود را، عدم استفاده از واژه‌های نامأنوس و به اصطلاح پرطمطراق می‌دانستند. برخی از افراد این گروه بدین نکته اشاره داشتند که بسیاری از مترجمان برای فضل‌فروشی از واژه‌ها و اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که

درک ترجمه آنان بدون استفاده از فرهنگ فارسی ممکن نیست. چهارده دانشجوی دیگر، هیچ دلیلی برای انتخاب خود نداشتند و تنها به ذکر این نکته بسنده کرده بودند که از این متن خاص بیشتر خوششان آمده است.

این آزمون اگرچه جامع و مانع نبود، به هر حال نشان می‌داد که بسیاری از خوانندگان، علاقه‌ای به دوباره خوانی متن برای درک مطلب ندارند و کاربرد واژه‌های نامأنوس و مهجور را نمی‌پسندند و طبعاً مترجمی را نیز در کار خود موفق می‌دانند که پس از رعایت تمامی محدودیتها، از اختیارات خود آنچنان استفاده کند که برگردانش رسا، ساده و مفهوم باشد.

مهارت در کاربرد چنین عواملی که تماماً در حیطه اختیارات مترجم است، از دیدگاه نقد علمی ترجمه، امتیاز محسوب می‌شود. به طور مسلم چنین مهارتی به آگاهی مترجم از زبان مقصد وابسته است، در حالی که رعایت محدودیتها بیشتر به سمت زبان مبدأ گرایش دارد. به عبارت ساده‌تر، رعایت محدودیتهای گزینشی محتاج تسلط مترجم به زبان مبدأ و آگاهی نسبی از زبان مقصد است و به کارگیری اختیارات، مشروط به تسلط مترجم به زبان مقصد است.

نقد علمی ترجمه در چهارچوب اختیارات گزینشی مترجم، نباید تحمیل سلیقه خاص منتقد را به همراه داشته باشد. ترجمه بنا بر جوهر وجودی اش، در میان علوم انسانی پیچیدگیهای فراوان دارد و طبعاً نقد علمی آن نیز بس دشوار می‌نماید.

در این مختصر سعی بر آن بود تا دیدگاه نقد علمی ترجمه به صورتی بسیار ساده انگاشته، در چهارچوب محدودیتهای گزینشی و اختیارات مترجم مطرح گردد، لیک باید اذعان داشت که آنچه گفته شد، تمامی چشم‌انداز نظری نقد ترجمه را به دست نمی‌دهد و چه بسا بسیاری از عوامل دلیل بدیهی بودن، نادیده گرفته شده باشند.

از آنجا که این مختصر تنها برای بحثی نظری نگاشته شده است، از طرح منابع مورد بحث که به عنوان نمونه آورده شدند، خودداری خواهد شد.

کتابنامه:

1. Leech; G.N. *Semantics*. Harmondsworth: Penguin. 1974.
2. Lehrer; A. *Semantic Fields and Lexical Structure*. North Holland & N.Y.: American Elsevier. 1974.
3. Lyons; J. *Semantics I & II*. Cambridge: Camb. Univ. Press. 1978.
4. Newmark; P. *Approaches to Translation*. Pergamon Press. 1981.
5. Nida; E.A. *Towards a Science of Translating*. Leiden: Brill. 1964.
6. Palmer; F.R. *Semantics; A new Outline*. Cambridge: Camb. Univ. Press. 1976.
- ۷- صلح جو، ع. بحثی در باره مبانی ترجمه: در باره ترجمه. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۵.
- ۸- فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی. پژوهشگاه علوم انسانی. بی تا.

1. Septuagint

2. Pragmatics

3. hyponymy